



نام راستین زرتشت

شادروان "دستور دالا"

tarikhema.org

پیرامون زرتشت می گوید : ما همه چیز درباره محمد و موسی و عیسی و حتی بودا می دانیم ولی هیچ آگاهی علمی و دقیقی پیرامون زرتشت بزرگ آریایی و نخستین پیام آور جهان نمی دانیم

از سروده های به جای مانده از زرتشت (گاتها) می یابیم که نامش **زرتشت** و نام خانوادگی اش **سپتام** یا **سپتم** است . اوستا شناسان نام زرتشت را از دو واژه **زرت** به معنی زرد - زال و پیر و **اشتر** به معنی شتر می کنند . در مجموعه شتر زرد یا پیر معنی می دهد . عده دیگری این نام را شایسته چنین بزرگ مردی نمی دانند و بر این باور هستند که **زرت** به معنی روشنایی معنی میدهد و اشتر را از ریشه **اش** یا درخشیدن می دانند . که در مجوعه "**زبن روشنایی**" ترجمه می شود . آنان بر این باورند که نام اصلی وی **سپتم** است که معنی **سپید** یا **سپیدترین** بوده است که پس از برانگیخته شدن به پیام آوری جهان **زرتشت** خطاب شد به معنی روشنایی مینوی . بودا نیز همین کار را کرده است . نامش گوتم بوده به معنی گاوین و گاونر بزرگ که پس از برانگیخته شدن به ارشاد مردمان نام بذ را بر میگزیند که به معنی دانا است

سپتام زرتشت اوستایی در پارسی امروزی **زرتشت اسپنتمان**

نامیده می شود . او بر خلاف ادیان دیگر که هزاران سال پس از وی آمدند هرگز ادعاهای همچون پسر خدا - نور خدا و . . . نکرد . با اندیشه کردن در سروده های گات ها ما در می یابیم که او

انسانی برجسته - دانا - خردمند - یکتا پرست و بی ادعا است . او تنها گمراهان را به راه نیک دعوت می کند و آنان را از راه خطا سرزنش می کند ولی هرگز آنان را به آتش جهنم و سربهای آتشین آخرت و زنجیرهای جهنم و دوزخ دهشتناک وعده نمی دهد . هرگز فرمان جهاد در راه خدا برای کشتار گمراهان را نمی دهد تا هر کجا کافری را دیدید او را بکشید . او تنها آموزه های خردمندانه و فیلسوفانه خود را در روزگاری به مردم منتقل می کند که به دلیل وسعت تاریخی اش زمانش بر همگان پوشیده است

بستگان زرتشت

از روی گات ها متوجه می شویم که او از خویشاوندانش به نام خاندان **اسپنتمان هیچداسب** نام می برد . از دختر خردمندش **پروچیستا** به معنی **پر بینش** نام می برد و در جای دیگر از **میدیوماه سپنتمان** که گویا پسر عمویش است . در کتاب **دساتیر** زرتشت را به خاندان **مه آبادیان**

که هزاران سال پیش از کیومرث پیشدادی است نسبت داده است . خود کیومرث به بیش از شش هزار سال پیش تعلق دارد

یاران نزدیک زرتشت

شاه گشتاسب کیانی بزرگ ترین یاور و گسترش دهنده دینی بهی بوده است که آئین وی ار پذیرفت . زمان پادشاهی کیانیان نیز به بیش از سه هزار سال می رسد . **فرشوشتر** و **جاماسب** که از نامداران خاندان **هوگو** بودند از نزدیک ترین یاران زرتشت بوده اند . گویا پس از درگذشت زرتشت **جاماسب** رهبر پیروان او میگردد . خاندان **فریان** نیز که ریشه تورانی داشته اند (در ترکستان کنونی) از یاران نزدیک زرتشت بودند . یاران زرتشت در تاریخ به سه گروه نامیده شده اند

tarikhema.org

گروه نخست **خیتو** که در معنی خودمانی می باشد . اینان کسانی هستند که لقب **آزادگان** به آنان داده شده است و تمامی گفتار او را با جان و دل پذیرفته بودند و در گسترش آن کوشش میکردند

گروه دوم **ورزن** می باشد که به کسانی گفته می شود که در حلقه قرار دارند . آنان اندکی از زرتشت دور بودند و در درک درست واژها و سخنان زرتشت کمی دورتر از گروه دوم بودند . به آنان **انجمنیان** نیز گفته اند

گروه سوم **اریمن** نام دارد که امروزه **آریامنش**

نامیده می شود . که در آن روزگار دوستان زرتشت در گسترده فلات بزرگ ایران خطاب می شدند . آنان از دور و از کشورهای دیگر به سخنان او ایمان آورده بودند

بدخواهان زرتشت

زرتشت در برابر پندار بافی و پندار پرستی ایستاد و این کار وی بازار این افراد را تضعیف نمود . بسیاری از بزرگان و شاهان برای خود معبادی برای پرستش ایجاد کرده بودند که ریشه آنها از آئین کهن مهر پرستی نیز می باشد . آئین میترا یکی دیگر از نخستین آئینهای برتر جهان است که با ورود زرتشت رو به زوال رفت ولی بعدها به اروپا گسترش یافت و هنوز در برخی کلیسا ها اروپا نقاشی مهر در کنار گاو وجود دارد . این پندار پرستان به نام **کوی** یا **کربن** نامیده می شدند . **کوی** از همان **کی** پارسی است (مانند کی آرش - کی گشتاسب) که شاه معنی میداده است .

کریانان پیشوایان مذهبی روزگار زرتشت بودند که مراسمهای پیچیده ای برای خدا ایجاد کرده بودند . از این خاندان سرداری به نام **بندو** یکی از بزرگ ترین دشمنان زرتشت بوده است که نامش بارها آمده است . زرتشت در سروده هایش برای آنان از درگاه خداوند درخواست رهنمایی میکند . جایی دیگر از خاندان **اسیج** نام میبرد که خونهای بسیاری را بیگناه ریخته اند

لهجه و زادگاه زرتشت

دکتر **علی اکبر جعفری** خاورشناس و محقق دین زرتشتی معتقد است : گاتها به لهجه خوراسانی سروده شده است و هجای گاتها هجای **رگ ویدی** است . این لهجه در باختر رود سند رایج بوده است . زرتشت از خاندانهایی نام می برد که متعلق به خراسان بزرگ و سرزمینهای سند و پنجاب در شرق ایران است . در تمامی سروده های او از مردمان آریایی نژاد سخنهایی دیده می شود . وی به کشور هفتم اشاره میکند که همان **ایرانویج** - **ائیرانه ویچه** - یا ایران بزرگ (شامل افغانستان - تاجیکستان - مرو - سمرقند - بخارا و آسیای مرکزی . . .) بوده است . گفتگوی ها اوستا بیشتر از خراسان بزرگ است . شاه گشتاسب نیز از بلخ بود و بیشتر شواهد حاکی از آن است که زرتشت از شرق ایران بوده است

اما در این میان گروهی با استناد به متن اوستا که از **رغه** یاد شده است وی را از آذربایجان می دانند . منجمله **اریاب کیخسرو شاهرخ** . رغه به احتمالی همان مراغه کنونی در آذربایجان است . در فصل بیستم بندهش زرتشت را از حوالی رود ارس (شمال آذربایجان) و مادرش را از رغه یا مراغه معرفی میکند . این دسته پدر زرتشت را **پورشاسب** می دانند و مادرش را **دغدو** می خوانند . دغدو واژه ای اوستایی (**دغدوا**)

است که به معنی دختر پاک و نجیب است . زرتشت در سن سی سالگی در بالای کوه سبلان در آذربایجان به پیامبری برگزیده شد و سپس شهرها را یکی پس از دیگری برای گسترش دینش بُرد . زاد روز اشو زرتشت در **ششم فروردین م** اه می باشد که امروزه بسیاری از ایرانیان آن را احترام و جشن می گیرند . در همان روز به گفته اوستا پدرش پوشاسب به شادی و جاودانگی فرزندش درختی کاشت . این سنت از دیرباز در نزد ایرانیان بوده و امروزه نیز در برخی نقاط ایران پابرجاست . نوع درخت معمولا گردو یا بادام یا سرو یا کاج می باشد احترام به طبیعت برای آنکه با افزودن یک فرزند ممکن است طبیعت نیز آلوده شود پدر و مادر ایرانی همیشه برای حفظ منابع طبیعی درختی را با دنیا آوردن فرزندشان می کاشتند . **فردوسی بزرگ** زاده شدن زرتشت را چنان مهم دانسته است که زادروز وی را همچون پدیدار شدن درختی می داند که شاخه و برگ آن را خرد و دانش و اندرز فرا گرفته است . وی را نابود کنند اهریمن و بنیان گذار یکتاپرستی جهان میداند و میگوید پس از وی آتش پرستی از میان می رود و آتش تنها نور اهورامزدا و روشنایی مقدس قدرت او می گردد

چو یک چند گاهی بر آمد برین	درختی پدید آمد اندر زمین
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ	درختی گشن بیخ بسیار شاخ
همه برگ او پند و بارش خرد	کسی جز چون او بر خورد کی مرد
خجسته پی و نام او زردهشت	که اهریمن بد کنش را بکشت

به شاه جهان گفت که پیغمبرم نورانی شود یزدان همی رهبرم

پیاموز آئین و دین بهی که بی دین همی خوب نه آید شهی

.....

دین بهی چیست ؟

دین که به اشتباه از ریشه تازی خوانده می شود از ریشه پهلوی **دن** و **دینه** گرفته شده است . که در معنی می شود **وجدان** و شرف انسان است در زبان پهلوی . ولی اعراب این واژه را از ما گرفتند و جمع **ادیان** را ساختند و **دیانت** را نیز به آن افزودند . در واژه نامه پهلوی استاد بهرام فره وشی دین به معنی گسترده یعنی کیش و خصایص روحی و **تشخیص معنوی وجدان** و ندای درونی انسانهاست . که یکی از قوای پنجگانه نیروی باطنی انسان می باشد. پس وجدان است که مستقل از عالم جسمانی فنا ناپذیر است و آن را آغاز و پایانی نیست . این نیرو در انسان را خداوند به ودیعه گذاشته تا نیکی و بدی را تشخیص دهیم . اگر انسان به ندای درونی خویش به نیکی عمل کند راه راست را دنبال کرده است و زرتشت بزرگ ترین و جاودانه ترین سخنش این است که **راه در جهان یکی است و آنهم راستی است**

. اگر به ندای منفی گوش فرا دهد به نیرو درونی یا همان دین آسیبی نخواهد رسید ولی در روز آخرت دین به صورت فرشته خوب و دختری زیبا ظاهر میشود وگرنه به سان زنی پتیاره و هرزه نمایان می شود . دین بهی نیز از واژه پهلوی **دن ای وه** گرفته شده است که بزرگان جهان و مورخین و مویدان بزرگ آن را به دین بهی یا همان دین زرتشتی معنی کرده اند . از این روی دین بهی نامیده می شود که سخنان و آموزه هایش تا ابد برای بشریت قابل اجراست و رمز تمامی بشریت در انسانیت و **کردار نیک - گفتار نیک و پندار نیک** نهفته است

واژه حضرت برای زرتشت درست نیست

حضرت واژه ای تازی است که برای پیام آور سرزمینهای بزرگ آریایی پسندیده نیست زیرا **اشو** خود به معنی مقدس و روحانی است که پیشوند زرتشت اسپنتمان است . واژه **اشو** زیباترین واژه برای او است که بارها در اوستا بر آن تاکید شده . در اوستا این لقب از جانب اهورامزدا به وی داده شده است و هیچ مقامی بالاتر از وی در جهان نمی باشد

زمان ظهور اشو زرتشت

زمان ظهور پیامبر آریایی تا کنون بر هیچ کس روشن نیست و هر مورخ و خاورشناسی دیدگاهی برای خود دارد . آنچه بیش از همه مورد تاکید است بین **سه هزار و پانصد** سال تا **پنج هزار و پانصد** سال می باشد . تقویم دینی زرتشتیان نیز به **هزار و هفتصد و سی و هشت** سال پیش از میلاد تهیه شده است . روز تولد ایشان ششم فرودین است که این روز هزاران سال است که در ایران گرامی داشته می شود .

زمان زرتشت به گفته یونانیان به بیش از **پنجهزار** سال پیش می رسد . **بروسوس** بابلی زمان زرتشت را به **دو هزار** سال پیش از میلاد می داند . اخیرا طبق نظریه ای زمان زرتشت را به **هزار** تا **ششصد**

قبل از میلاد نسبت داده اند . این نظریه زمانی به اثبات خواهد رسید که ویشتاسب که باشد زیرا ویشتاسب کیانی بیش از چهار هزار سال پیش فرمانروایی میکرده است ولی ویشتاسب پدر داریوش بزرگ دوهزار و ششصد سال پیش

فرهنگ پارسی عمید

نخستین پیام آور صلح و خرد و اندیشه جهان که تاریخ زیستن او را از حدود **قرن هفتم** قبل از میلاد تا **هزار و سیصد و هفتاد و پنج** قبل از میلاد تخمین زده اند که هنوز هیچ تاریخ شناسی نتوانسته است از زمان او آگاهی پیدا کند . او ایرانیان را به پرستش خدا یگانه دعوت کرد . نام پدرش پورشسب و نام مادرش دغدو . که گفته اند یکی از دلایل بوجود آمدن بزرگترین امپراتوری تاریخ در زمان شاهنشاهی هخامنشیان گرویدند پادشاهان آن زمان به دین زرتشتی بوده است

سوئیداس یونانی

که از مورخین یونان است و در سال نهصد و هفتاد میلادی بسر میبرده زمان زرتشت که از او به عنوان دانای پارس و ماد نام برده را به **پنج هزار** سال پیش از جنگ ترویا میداند

هرمدروس

از شاگردان ارشد افلاطون - زرتشت را به بیش از **پنج هزار** سال قبل از شروع جنگ "ترویا" نامیده است

ارسطو

سایر مورخین یونانی از وی سندیت گرفته اند . او از شاگردان افلاطون بود و دوست و مربی اسکندر . وی در سال سیصد و هشتاد و چهار پیش از میلاد تولد یافت و زمان ظهور اشو زرتشت را **نه هزار و ششصد** سال قبل از مسیح می داند

شاگردان افلاطون اودوکسوس و ارسطاطالیس در کتاب تاریخ طبیعی

آئین زرتشت بالاترین و برجسته ترین آئین انسانیت و احترام به دیگران است که به بیش از **شش هزار** سال قبل از افلاطون می رسد . افلاطون در سال **چهارصد و بیست و هفت** قبل از میلاد متولد شده است و در سال **سیصد و چهل و هفت** درگذشت . پس ظهور زرتشت برابر می شود با **هشت هزار و چهارصد** سال پیش

وی از مورخین مشهور یونان است زمان زایش زرتشت را قبل از حضرت موسی خوانده است

پروفسور شیلر و مسیو دیمارگان فرانسوی

آنان از باستانشناسان فرانسوی هستند در حفریاتی که از شوش - بابل - نینوا بدست آورده اند و به خط میخی نوشته شده است زمان زرتشت را به هفت هزار الی هشت هزار سال پیش از میلاد تخمین زده اند و پادشاهان آنجا را زرتشتی خوانده است

هاشم رضی در کتاب گنجینه اوستا

زمان پیدایش زرتشت طبق گفته هایی به دوره پادشاهی کیانیان بازمیگردد

در گذشت زرتشت

درگذشت زرتشت بزرگ به تاریخ پنجم دی ماه برابر با روز خور از ماه دی می باشد . تاریخ نگاران نوشته اند زرتشت پس از هفتاد و هفت سال از عمر خویش که بیشتر آن را برای هدایت و دادن خرد و آگاهی به مردمان صرف نموده بود روزی در آتشکده شهر بلخ مشغول عبادت بوده است . گشتاسب شاه کیانی و پسرش اسفندیار که از حامیان بزرگ وی بودند نیز برای رسیدگی به شهرهای دیگر از بلخ خارج می شوند و ارجاسب که دشمن دیرینه زرتشت و ایرانیان بود از این هنگام بهره برد و توربراتور فرمانده سپاه خود را با لشگری بسیار راهی بلخ که جزوی از ایران بود کرد . لشگر تورانی که همان ترکستان امروزی است دروازه های شهر بلخ را با تمام دلاوری ها مردم در هم شکستند و هنگامی که زرتشت با لهراسب و گروهی دیگر از یارانش مشغول عبادت به درگاه اهورامزدا بودند توسط سپاه بربر ترکهای تورانی کشته می شود

بزرگان جهان درباره اشو زرتشت چه می گویند

دکتر ویت نی

مذهب زرتشتی در یکی از اقوام برترکره ارض متنعم شده است . آنکس که از حیث مراتب فیلسوفانه و روحانی و جسمانی و پاکی صوری و معنوی دعوی اصالت نجابتش محل توجه است

پرفسور دکتر گیگر

به راستی هیچ قومی از اقوام باستانی خاور زمین قدرت حفظ و صحت کیش خویش را مانند زرتشتیان نداشته اند و این خود از تاثیر حقیقت این مذهب است که در عین حقیقت بدون نقصانی در اصول باقی مانده است . در همه تفتیشاتی که در طول زندگی کرده ام هیچ آیینی و قومی را مانند زرتشتیان در یکتاپرستی - خداشناسی - آزاد منشی - پاکی و حقیقت ندیده ام . چه خوشبخت است قومی که این آیینشان است

نیچه- فیلسوف آلمانی

زردشت بزرگترین پیامبر هوشمند و تیزهوشی است که پایه‌های گسترده اندیشه سازنده و مردمیش تاکنون برای باختر استوارترین ستون زندگی بوده است. اندیشه زردشت آموزشهای بزرگی برای نیک زندگی کردن، نیک در پیوند بودن، نیک رفتار داشتن و نیک سخن گفتن و بالاتر از همه، چگونه ارج و ارزش نهی به دیگران است. او هیچگاه در هیچ سخنش از به کاربردن پی‌درپی «راستی و درستی خودداری نکرده و پیوسته همه مردم را بدین سو خوانده است. در سخن زردشت، شکوهی یافت میشود که در کمتر سخنی میتوان یافت.

پرفسور هرتسفیلد

پشتکار و کوششهای خستگی‌ناپذیر، از فروزه‌های درخشان ایرانیان می‌باشد که برپایه راستی و درستی استوار شده است که همه آنها پرتوی از آیین شکوهمند و پرفروغ زردشت است

پروفسور میه

فروزه‌های ایرانیان باستان ستایش آمیزند. ولی باید دانست که انگیزه آنها ، آموزشهای نیک خواهانه و مردمی زردشت میباشد
زردشت از منشی والا برخوردار بود که توانست بر دل مردم رخنه نماید و آنها را به سوی خود و آفریدگار مهربان و نیک خواهش بکشانند

التهیم

سروده‌هایی به این ژرفنایی و استادی و با روانی بی‌همانند در این دوران تنها از کسانی برمی‌آید که نیک پرورش یافته باشند و از خانواده نژاده‌ای باشند که از آموزش و پرورش نیک برخوردار باشند.
سرودهای زرتشت از يك مایه بنیادین بینشمندي و ادبي كم مانند بهره‌ور است که با دوران هند و اروپایی پیوندي ناگسستني دارند. بي پروا میتوان گفت که درونمایه گاتها از يك گفتار جهان برین برخوردار است که به اندیشه این مرد بزرگ رخنه کرده و در آن جای گرفته است. زرتشت اندیشمندی یکتا و بی‌همتا و درشناسایی و روشن‌نگری بسیار برجسته و والا بود. از این رو پیشوای بی چون و چرای کسانی شد که با ژرف‌بینی و ژرف نگری به جهان نگرستند و پایه‌گزار بینشمندي شدند

بودا و کنفوسیوس و سقراط که جویندگان نور و فروغ و روشنایی بودند. از پایه‌هایی بلند و سرکشیده برخوردار بودند، ولی باید پذیرفت که زردشت از همه آنها بالاتر و والاتر وارزشمندتر بود. او بی گمان یکی از آموزگاران بزرگ خاوربه شمار می‌آید

گونه

دانشمند بلند آوازه آلمانی، سخت فریفته گفتار و سروده‌های زرتشت بود و او را مردی بسیار بزرگ و نوشته‌هایش را شکوهمند بازنمود کرده است. گونه، زرتشت را خردمندی به شمار می‌آورد که جهان خرد کمتر همانند او را به خود دیده است. او در همه جا از کسی نام می‌برد که هماره دراندیشه خوشبختی و آسایش مردم بوده است و جز راستی و پاکدلی سخن نگفته است

وتین آمریکایی

زردشت از همه نگرها ستودنی است، بیگمان مسیح پیرو او بوده و از اندیشه او بهره گرفته است. سه سخن رسا و روان و شکوهمند او: پندار نیک – گفتار نیک – کردار نیک، پایه و بنیاد همه دینها ست و هیچ خردمندی نتوانسته است چیزی بر آن بیفزاید

توماس هاید

این نویسنده بزرگ انگلیسی درباره زرتشت می گوید: که در آن منش او را سخت می‌ستاید و او را اندیشمندی بزرگ به شمار می‌آورد. او مینویسد که خداوند زرتشت را برای مردم ایران برگزید، زیرا ایرانیان از يك آگاهی بزرگی درباره خداوند برخوردار بودند. این مردم با خرد، سزاوار مرد خردمندی چون زردشت بودند

هومباخ

درگاتها این سروده‌ی باشکوه زردشت، يك آفریدگار یافت میشود که اهورامزداي نيك خواه و خیراندیش است. آموزش های او برترین آموزشهای نيك و برجسته درراه يك زندگی پاک و آراسته و درست و شایسته است که بازده‌های درخشان آن نيك آشکار میباشد . او را میتوان يك استاد مهر و پاکدلی خواند که جز درراه راستی و درستی گام نهاد و از اهورامزدا جز خوشبختی مردمان روی زمین را نخواست

پرفسور جان هینلز

دین زرتشت را باید نخستین دین آزادی انسانها و حقوق بشر در جهان خواند

زرتشت اولين شخصي است که پایه های یکتا پرستي را در جهان بنیان نهاد

دکتر هاگ

زرتشتیان مقام زن و مرد را برابر دانسته اند . رسومات دینی زنان و مردان برابر است . مراسم تدفین مردگان برای زن و مرد فرقی ندارد

خانم فرانسیس پاورکاب

من شگفت دارم از این که اگر زرتشت در هزاران سال پیش از میلاد در شرایطی که هیچ قانونی برای بشریت وجود نداشت ظهور نمی کرد و چنین آموزه هایی را برای ما به جای گذاشته که پس از هزاران سال بدون کوچکترین ناهمگون نبودن با شرایط امروز و همچنان پایه های انسانیت بشر را شکل می دهد اگر وی نیامده بود به راستی امروزه جامعه بشریت چه حالی داشت و در چه شکلی زندگی میکرد

برخی پند ها و آموزهای اشو زرتشت اسپنتمان :

خوشبخت کسی است که خوشبختی دیگران را فراهم سازد (زرتشت - اشتودگات - یسنای 43)

انسان در گزینش خوب و بد زندگی اش آزاد است . هر زن و مردی بایستی بهترین گفتار را بشنوند و مسیر خویش را در زندگی برگزیند . (زرتشت - یسنای 30)

بهشت و دوزخ ما در این جهان در دستان خود ماست . نیکی پاسخ نیکی است و بدی سزای بدی . نتیجه زندگی ما حاصل اعمال ماست . (زرتشت - یسنای 30 و 31 - بند 11 - 10)

وظیفه هر انسان در زندگی اش کار و کوشش و آبادی و پیشرفت جهان است . (زرتشت - یسنای 34 - بند 14)

هر کس باید بیاندیشد که کیست ؟ از کجا آمده است و برای چه در این جهان زندگی میکند ؟ (زرتشت - یسنای 43 - بند 7)

خداوند این جهان زیبا را برای شادی انسان در مسیر نیک آفریده است . (زرتشت - یسنای 43 - بند 6)

کسانی در زندگی سرافراز و آسوده خواهند زیست که در زندگی به ندای وجدان درونی خویش گوش فرا دهند و آن را ارج نهند . زیرا وجدان درونی همه انسانها آنها را به سوی کردار نیک رهنمایی میکند . (زرتشت - یسنای 45 - بند 5)

انسانی که گمراهی را ببیند و او را با دانش و خرد خویش راهنمایی نکند در ردیف گناهکاران است . (زرتشت - یسنای 46 - بند 6)

انسان به هر چه که اراده کند خواهد رسید . اندیشه آدمی سازنده زندگی اوست . (یسنای 48 - بند 4)

بهترین زندگی دو جهان برای کسانی است که نیک بیاندیشند و پارسایی را سرلوحه زندگی قرار دهند (زرتشت - یسنای 51 - بند 15)

همسری که برای دخترت برگزیدی به او معرفی کن ولی انتخاب نهایی را به دست خودش بگذار : (زرتشت - یسنای 53 - بند 3)

پرتوهای اهورامزدا از دیدگان زرتشت

اشا = راستی

وهومنه = منش نیک

خشتر = شهریاری

آرمئیتی = درست اندیشی

سپنت مینو = مینوی فزاینده

دئنا = دین

گو = جهان زنده

اشی = پاداش

خرتو = خرد و شعور

امرتات = جاودانگی

هئروتات = رسایی

مانثر = پیام

آثر = آتش

چستی = دانش

سروش = نیوشایی

اتیوتی = تندرستی

توشی = توش و توانایی

گوش ارون = جهان روان

گوش تشن = ساخت جهان

فسرتو = خرسندی و مژردک و آمرزش

نام ها و صفات اهورامزدا (از آیات اورمزدیشت) :

کسی که گله و رمه بسیار برای انسان آفرید

کسی که بر همه چیز تواناست

بهترین راستی

ظاهر کننده تمام نعمتها

کسی که پایان همه خردها ست

داناى دانایان

مقدس و اهورا

کسی که دست خصومت بر او نمی رسد

مغلوب ناشدنی

کسی که همه پاداشها را در خاطر نگه می دارد

کسی که همه را نگهبان است

کسی که همه را درمان بخش است

او پاسبان و چاره بخش و شهریار و پرورش دهنده و دادگر است

او آفریدگار همه چیز است . . .

سه اصل زرتشت :

هومت = اندیشه

هوخت = گفتار

هورشت = کردار

در راس این سه آموزه ایرانی اندیشه نیک است . تا تفکر درونی انسان نیک و انسانی نباشد گفتار و کردار هم نیک نخواهد شد .

زرتشت از دو نیروی خیر و شر در زندگی ما انسان ها سخن میگوید :

انگره مینو = نیروی اهریمنی

سپنتا مینو = نیروی اهورایی

انگره مینو همان حوادث - نیروی اهریمنی و نابرابری هایی است که در جهان می بینیم . شخصی در گوشه ای از دنیا در بالاترین امکانات به دنیا می آید . دیگری در گوشه ای دیگر از روی فقر و گرسنگی از دنیا می رود . یا جنایات و وقایع شیطانی که در جهان اتفاق می افتد .

سپنتا مینو = نیروی اهورایی خداوند که در برابر انگره مینو قرار دارد و انسان ها باید توسط این نیرو بر انگره مینو چیره شوند . رفتار و منش و زندگی درست و نیک هر انسان پایه گذاری جهانی اهورایی همراه با صلح – خرد و شعور است که جنگ و کشتار و غارت و زشتی در آن جایی ندارد .

آزادی در انتخاب دین – برابری زن و مرد – بزرگترین مکتب انسان ساز بودن در جهان – ایجاد صلح و امنیت جهانی – دعوت به خرد و شعور و کسب دانش – اندیشیدن در هر امری قبل از انجام یا پذیرش آن – یکتا پرستی – پاداش و جزای اعمال در روز آخرت و پل چینوت (پل صراط اسلام) و . . . از جمله خصوصیات دین زرتشتی در جهان است .

از روز پیدایش زرتشت تا کنون سه منجی بایستی برای نجات بشریت ظهور کند :

• اخشیت ارت

• اخشیت نمه

• استوت ارت (سوشیانت)

زرتشت بر این باور بوده است که هر کدام از این سه تن در هر هزار سال یک بار ظهور میکند . پس اگر سه هزار و چهار صد سال عمر زرتشت باشد پس آخرین منجی یعنی سوشیانت در این هزاره ظهور خواهد کرد .

امشاسپندان = در گاتها این واژه وجود ندارد . ولی در یسن و ویسپرد آمده است . در معنی یعنی پیرو دین زرتشت . ولی امروزه آنرا به معنی فرشته در دین زرتشتی معنی کرده اند . برای مثال فرشته نگهبان آب آناهیتا است که یکی از امشاسپندان می باشد .

نماز زرتشتیان

پنج بار نماز در شبانه روز می باشد :

هاونی : نماز بامداد

رپیئون : نماز نیمروز تا سه بعد از ظهر

ازیرین : نماز سه بعد از ظهر تا فرو رفتن آفتاب

ایویسروتیریم : نماز غروب آفتاب تا نیمه شب

اوشهین : از نیمه شب تا برآمدن خورشید

نماز را با **خشنوتره اهورهه مزدا** آغاز میکنند یعنی برای خشنودی خداوند .

نمازهای مشهور زرتشتی :

آشیم وَهو

اشم وهو هیشتیم استی اوشتااستی اوشتا اهمایی هیت اشایی وهیشتایی اشم . . .

راستی بهترین نیکی و خوشبختی است . خوشبختی برای کسی است که او راست باشد . . .

یتا آهو وئیریو رتوش اشات چیت هچا ونگهئوش دزدا مننگهور شیوتنم انگهه اوش مزدایی خشترم چا اهورایی آییم در گوپیو ددت استارم . . .

همانگونه که یک سرور جسمانی (مانند پادشاه) نیرومند است . همانگونه که یک سرور روحانی (مانند موبدان بزرگ) دارای صفات معنوی است پس بخشش فرشته بهمن از آن کسی است که برای خداوند گام بردارد و پاداش اهورامزدا برای کسانی است که بینوایان و درویشان را یاری رساند . . .

نماز بر تو ای اهورامزدا

خُشنوَتَره آهورهه مَزدا . خشنود میکنم خداوند را با شکستن و خوار کردن روح خیث تیره دلی و زشت کرداری و با نیکوکاری بر مردم تو را خشنود می سازم . همی ستایم و ارجمند سازم نیک گفتاران و نیک کرداران و نیک اندیشان را . ترک میکنم بد اندیشی – بد گفتاری و بد کرداری را . بخشش خداوند از آن کسی است که تنها برای رضای خدا گام بر میدارد .

آثر - اگر - آذر - آتش نور و روشنایی اهورامزدا است که مظهر قدرت الهی و منبع حیات تمام جانداران است و همچنین مظهر پاکی در جهان است . از این روی زرتشت آتش را نشان دین خود قرار می دهد و از آن به عنوان نور الهی و قدرت اهورامزدا معرفی میکند . از روی دیگر چون مکتب میترائیزم بنیان گذار مکتبهای فکری جهان در ایران ظهور کرده است و او نیز باور خاصی به خورشید و آتش داشته است به همین روی زرتشت پس از ظهورش میترائیزم را به کلی مردود نکرد و خورشید و آتش میترائیزم را از درجه خدایی به درجه نور و قدرت خداوند تنزل داد . با این کار عده ای از پیروان میترائیزم نیز به وی گرویدند . اهورامزدا را خدای دانا و بزرگ معرفی نمود . بسیاری از میهن پرستان آگاه هنگام آغاز سخنانشان می گویند به نام خدای ایران . زیرا ریشه همه ادیان از ایران سرچشمه گرفته شده است و میترائیزم بنیان گذاری ایدئولوژی جهانی است که مرزهای اروپا را نیز درنوردید و هنوز در برخی کلیسا های باستانی اروپایی تندیس میترا ایرانی به همراه گاوی موجود می باشد .

گذری بر تاریخچه اوستا

اوستا کتاب دینی زرتشتیان می باشد که از پنج قسمت تشکیل شده است .

یسنا : دارای 72 فصل که به زبان اوستایی نوشته شده است و شامل سخنان خود زرتشت می باشد که گاتها نام دارد .

ویسپرد : که در ستایش بهترین نوع مخلوقات و ایزدان گفته شده است .

یشتها : دارای بیست و یک قسمت است و مطالب دینی را آورده است .

خرده اوستا : شامل نمازها و نیایش ها است که در زمان شاپور دوم نوشته شده است .

وندیداد : دارای 22 فصل است که برای دوری جستن از افراد اهریمن صفت نوشته شده است .

کل اوستا شامل این چهار موضوع می باشد :

تاریخ پهلوانی ایران (پیشدادیان - کیانیان - ساسانیان . . .) - جغرافیای تاریخ اقوام ایران (شهرها و روستاها و تیره های ایران و غیر ایرانی منطقه خاورمیانه) -

بنیاد اجتماعی و اقتصاد خانواده ایرانی - دین - فلسفه و اخلاق

اوستا در زمان اسکندر گجستک

پس از حمله اسکندر و از میان رفتن اوستا و آشوب و نابسامانی زمان اوستا دستخوش دگرگونیهای فراوانی شد . اخبار و روایات موثقی در دست است که نسخه کامل اوستا در زمان شاهنشاهی هخامنشیان موجود بوده و از دیدگاه کمیت و کیفیت شهرتی فراوان داشته است . در کتاب دینکرد آمده است که اوستا در بیست و یک نسک فراهم بوده است . که آن بوسیله گشتاسب شاه تهیه و تدوین گردیده بود و آنرا در دو مکان مقدس مختلف نگهداری مینموده است . یکی در " گنج شیبکان " و دیگری در " دژ نپشتک " . هنگامی که اسکندر ملعون به ایران دست یافت "دژ نپشتک" را سوزاند و به همین جهت با کتابهای دیگر اوستا نیز بسوخت . این دژ به معنی خانه کتاب و به صورت عامیانه کتابخانه نام داشت . این دژ جزوی از کاخهای سلطنتی پرسپولیس بوده است و به سال 331

پیش از میلاد توسط اسکندر به آتش کشیده شد و نابود گردید . اما نسخه دوم به دستور اسکندر که به اهمیّت آن پی برده بود به یونانی ترجمه شد و اصلش را معدوم ساخت تا با ترجمه یونانی مهر فرهنگ و تمدن یونانی بر آن بزنند و جزئی از میراث علمی - ادبی و فلسفی یونان شناخته شود. در نامه تنسر آمده است که کتاب دینی ایران در روی دوازده هزار پوست گاو پیراسته نوشته شده بود که بر اثر هجوم اسکندر سوخته شد . مورخ یونانی به نام "پلی نیوس" که در سده یکم میلادی میزیسته و کتابهایی درباره زرتشت و آیین آن نوشته بوده نقل کرده است که کتاب دینی ایرانیان را زرتشت در دو میلیون شعر سروده بوده است .

در زمان شاهنشاهی اشکانیان

پس از اینکه دودمان و سلطنت بیگانگان (سلوکیان یونانی) پس از حدود یک قرن توسط پارتیان یا شاهنشاهی اشکانیان درهم کوبیده شد و دوباره فرهنگ ایرانی حکمران سرزمینهای ایران گشت یکی از شاهان دیندار و پیرو آیین زرتشت آن سلسله به نام ولخش دستور داد تا به هر نحوی که شده قطعات پراکنده اوستا جمع آوری گردد . عده ای از روحانیون زرتشتی که مقادیر قابل توجهی از کتاب را از بر داشتند آنها را مکتوب کردند و هیاتی کارشناس مامور جمع آوری این کتاب مقدس نمودند .

در زمان شاهنشاهی ساسانیان

میلادی شهریار می نموده است دستور گردآوری کامل اوستا را صادر نمود . بعد از او پسرش اردشیر که در سالهای 242 تا 272 میلادی شهریار می نموده است دانشمندان و روحانیون را عازم هند و یونان نمود تا آنچه که توسط اوستا به کشورهای دیگر صادر شده بود و جزئی از فرهنگ آنان شده بود را گرد آوری کنند و به سرزمین مادری اش بازگرداند . اوستای ساسانی در واقع حکم دایره المعارف بزرگی داشته است که شامل اساطیر - تاریخ - شعر - قصه و امثال - مباحثی پیرامون ستاره شناسی - پزشکی - علوم طبیعی - فقه - فلسفه و مسائل دیگر بوده است که بعد از گذشت سالیان دراز - از حاصل دسترنج و تجربه و شاهان و مردان بزرگ تاریخ و همچنین تعالیم اشو زرتشت بدست آمده بود .

در زمان تازیان

بعد از گذشت ناملایمات تاریخی ایران و جبران نمودن و جمع آوری اوستا بار دیگر حادثه تلخ دیگری بر ایران وارد شد . هنوز ضایعات وحشی گری های اسکندر ملعون کاملاً از میان نرفته بود که قومی وحشی تر از مقدونیان و مغولان به ایران حمله کردند و اینان تازیان بیابانگرد و شتر سوار عرب بودند که با تمدن و فرهنگ خوبی نداشتند . تعصب دینی آنان بر آن عیده استوار شده بود که جز قران و سنت همه علوم و معارف و ادبیات دیگر بیهوده است . به همین مناسبت بعد از یورش وحشیانه شان کتابخانه های ایران منجمله کتابخانه بزرگ کسروی سوخته شد و نسخه های منحصر به فرد کتب فراوانی که حاصل قرنهای مطالعه و تجربه بود همراه با آثار و بناهای تاریخی ایران مهندم گشت . بویژه هرگاه نام و نشانی از کتب اوستایی می یافتند آنجا را به آتش میکشیدند و با خاک یکسان مینمودند . سرگذشت اوستا بعد از اسلام بسیار تاریک است . در آن دوران سیه چهل و نادانی و توحش اعراب روحانیون ایرانی برای حفظ اوستا آنرا میان خود تقسیم نمودند تا هر کدام قسمتی از آن را از بر داشته باشند و نسل اندر نسل آنرا به بازماندگان بیاموزانند . پس از قرن اول که ایران زمین مسکن اهریمنان تازی گشت عده ای از ایرانیان ترک وطن نمودند و به سوی هند رهسپار گشتند .

در زمان خلیفه های اسلامی

اما در روزگار عباسیان نهضت بسیار شگفتی در رستاخیز آیین زرتشتی بر پا گشت . در این رستاخیز عظیم مردی بلند همت و دانشمندی زرتشتی به نام " آذرفرنبغ " که در روزگار مامون و در سالهای 218 تا 198 زندگی میکرده به گرد آوری و تهیه و تدوین دینکرد پرداخت و تمدن ایرانی را دوباره زنده کرد . او در بغداد زندگی میکرد و از دانشمندان به نام زمان خود بود . در کتاب سوم دینکرد فصل 420

بند چهارم آمده است آذر فرنبغ نخستین کسی است که به گردآوری و تدوین و تالیف مجلدات دینکرد پرداخت . وی تبارش به آذریاد - پسر مهراسپند میرسیده است . ولی روزگار بار دگر تغییر میکند و زرتشتیان مورد آزار و اذیت قرار میگیرند و متعصبان عرب علاوه بر تعرضاتی که به جان و مال و آنان میکنند بار دیگر کتابهای دینی ایرانیان را از بین بردند . که این موارد در بخشهای واپسین کتاب سوم دینکرد به روشنی آمده است . در همان سالها نهضت جاودانه خرمدینان (بابک) جان گرفت و 22 سال دست اهریمنان تازی را از ایران کوتاه کردند و در نهایت تمام سرداران و زن و فرزندان کشته شدند و خودش به دست ضحاکان تازی تکه تکه شد . در همان زمان مازیار شاهزاده ساسانی که دودمان و تاریخ کشورش توسط اعراب نابود شده بود دست به قیامی برای نابودی فرهنگ عرب از ایران زد و حکومتی را برای خود در شمال ایران تشکیل داد ولی در نهایت به دست تازیان کشته شد . نهضتهای دیگری مانند ابومسلم که هشت سال به سول انجامید و یا

مبارزات سنباد که هفتاد روز بود و یا قیام استاذسیس که یکسال به طول انجامید یا مبارزات هاشم پسر حکیم (مقنع) که چهارده سال مبارزه کردند میتوان نام برد . پس از اعمال هارون الرشید نسبت به ایرانیان و قتل عام آنان که حامی از عقده حقارتش بوده - بار دگر زرتشتیان و ایرانیان اصیل در زمان مامون (آغاز سده سوم هجری تا سی سال پس از آن) فرهنگ و کلام زرتشتی در میان توده مردم شکوفا گشت و مامون زیاد با آن مخالفت نکرد ولی پس از مامون کم کم مسلمانان و دستگاه خلافت متوجه عمق این جنبش شدند و مشاهده کردند که در مدت کوتاهی کتابهای زیادی از دین بهی و تاریخ ایران تهیه گردیده است و چون منطقی با آن نمی توانستند مبارزه کنند با کشتار و قهر مبارزه را آغاز کردند . بهدینان ایرانی را تعقیب کردند و به قتل رساندند و آثار آنان را مهندم گرداندند . که نمونه ای کوچک آن قتل عام زنان و کودکان کازرون و شیراز در سده پنجم هجری در زمان شیخ ابواسحاق کازرونی میتوان نام برد که یکی از کشتارهای فجیح زمان نام گرفت .

در کل اوستایی موجود بخش بسیار کمی از کتاب اصلی زرتشتیان می باشد و در تجاوزهای متعدد کشورهای منطقه به ایران صدمات بسیاری دیده است و بخش عظیم آن از بین رفته است ولی با این حال پنج پ بخشی که در بالا ذکر شد هنوز باقی است و مورد استفاده می باشد . تاریخ اوستا بر هیچ کس مشخص نیست ولی بیش از 3000 سال می باشد . اولین نویسنده آن هم بر مشخص نیست و به مرور زمان توسط موبدان بزرگ از سخنان زرتشت گردآوری شده و نوشته گردیده است . از دیدگاه برتری مطالب دینی زرتشتیان گاتها به نظر می رسد بر اوستا ارجحیت داشته باشد .

چند مقاله پیرامون دین بهی زرتشت

متن کامل سروده های زرتشت گاتها

تاثیر زرتشت در دیگر ادیان

آدرس انجمنهای زرتشتی جهان

پیشگویی های زرتشت - جلد نخست

پیشگویی های زرتشت - جلد دوم

مراسمهای زرتشتیان

فلسفه نام اهورامزدا

مقایسه بین تمدن ایران باستان - مصر باستان - بابل و یونان

اهمیت خانواده در آئین عیسی و زرتشت

هر آئینه به شما می گویم هرکسی که برای تقرب به وجود خداوند و ورود به ملکوت او خانه و پدر و مادر و زن و فرزندان را ترک کند علاوه بر آنکه به پاداش بزرگ در این دنیا دست خواهد یافت بلکه در آینده زندگی جاودان را تجربه خواهد کرد . **انجیل لوقا باب هجدهم آیه بیست و نه**

هرگاه کسی نز من آید و پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خوهرانش و حتی جان خویش را دشمن نداند شاگرد من نیست . **انجیل لوقا باب چهارم آیه بیست و ششم**

نه خاطر آن آمده ام که قانون شمشیر را شایه سازم و نه پیک سلامتی و خوشی می باشم . بلکه آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خود و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم .

دشمنان شما اهل خانه شما هستند . هرکه پدر را مادر را بیش از من دوست بدارد لایق من نباشد . هرکه پسر یا دختر را از من بیشتر دوست بدارد لایق من نباشد . هر که صلیب را بر ندارد و به

همراه من نباید لایق من نیست . هرکه جان خود را در یابد هلاک خواهد گشت . **انجیل متی باب دهم آیه چهل**

پند و اندرز می دهم شما را ای دوشیزگان که در آستانه زناشوئی هستید و هم شما ای نوجوانان زیرا که نمی‌توانید میدانم به گوش هوش بشنوید . زندگی آسوده و اندیشه آسوده را در سایه دین و احترام و فرمانروایی از پدران و مادران بجوئید چون در سایه پرهیزکاری است که عشق و محبت شما هر روز عمیق تر خواهد شد و تنها در این صورت است که به لذت سالم دست خواهید یافت .

آموزه های زرتشتی اوستا

چون دوشیزگان به سن ازدواج رسند برای بدست آوردن همسران نیرومند و شوهران دلیر به سوی تو روی آوردند . **یشت پنجم بند هفتاد و هشت**

بخشای بر ما این نیکی را تا همسری به دست آوریم . همسری جوان و نام آور از زیباترین آنها . تا ما را در پناه خود گیرد و بتوانیم خانواده ای تشکیل دهیم تا به ما فرزندی زیبا و دلاور بخشاید . شوهرانی که از همه خوش بیان تر باشند . **یشت پانزدهم . بند چهارم**

آیا زرتشتیان با محارم خود ازدواج می کرده اند ؟

در یونان باستان پر است از ازدواجهای خواهر با برادر - پسر با مادر - دختر با پدر . اساطیر آنان در کنار داشتن بزرگانی همچون سقراط و افلاطون پر است از داستانهای جنسی میان خانواده‌هایشان . متأسفانه این تمدن را به عنوان پیشرفته ترین تمدن اخلاقی جهان معرفی کرده اند و هیچ سخنی از آلوده گی ها جامعه یونانی نشده است . زیرا اگر چنین نمیکردند بایستی به سراغ تمدن شرقی ایران می آمدند و آن را برترین جهان معرفی میکردند که این نیز بدلائل کاملاً آشکار سیاسی غربیان به همگان ثابت شده است

در اوستا کتاب دینی زرتشتیان حتی یک مورد یافت نمی شود که امر به ازدواج با خواهران و مادران خود داده باشد و حال آنکه بنیان گذار چنین سخنانی کسانی نیستند جز تاریخ نگاران یونانی مانند : **استرابون - هرودوت و خسانتوس**

. حال آنکه اسکندر گجستک که سه مرد برتر جهان لقب یافته است زندگی اش مملو از آلودگی های جنسی بوده است و این در دهها کتاب و حتی فیلم الکسندر گریت نیز ذکر شده است . هرودوت بنیان گذار این تهمت به ایرانیان است . وی درباره خشایار شاه می گوید او درخواست ازدواج با خواهر خویش را مطرح میکند ولی موبدان وی را از این کار منع میکنند ولی با پافشاری وی موبدان قانونی را به ثبت می رسانند که تنها شاه مجاز است چنین کاری کند . درباره شخصیت هرودوت در نوشته های پایانی متذکر می شویم که او به دهها خدا اعتقاد داشته است و کار به جای شاهنشاه کمبوجیه در کشتن خدای دروغین مصر که گاوی بوده است را از دیدگان خود که در جامعه ایران باستان یکتا پرستی را آموخته بود به گاوی به نام خدای مصر احترام بگذارد

پسر داوود به نام **امنون** عاشق خواهرش به نام **تامار** می شود . خواهرش دوشیزه بود و در خانه نزد پدر به سر می برد و چون دوشیزه بود **امنون** ازدواج با او را سخت یافت . سرانجام از درد بی قراری لاغر و ضعیف و بیمار شد . چنانکه عمویش **یوناداب** از او علت اندوهش را جویا شد . **امنون** نیز داستان دلدادگی به خواهرش را عنوان کرد **یوناداب** لختی اندیشید و چاره ای ساخت و **امنون** را گفت که در خانه تمارض کند و چون پدرش داوود شاه بزرگ اسرائیل است خواهرت را به پرستاری ات خواهد فرستاد و چون تو با خواهرت در خانه تنها شدی پیشنهاد را عنوان کن . چنین شد و **امنون** به **تامار** درخواست نزدیکی کرد ولی خواهر او را از این کار برحذر داشت و راهی قانونی برایش پیشنهاد نمود تا با پدرانیشان درمیان گذارد زیرا آنها خواهند پذیرفت . ولی امنون توجهی نکرد و با وی همبستر شد و سپس وی را از خانه اش بیرون کرد . خبر این ماجرا برای مدتی خشم پدر و برادرانش را بر می انگیزد ولی پدر وی پس از مدتی او را می بخشد ولی برادرش **ابشالوم** کینه این کار وی را بر دل میگرد و او را در میهمانی خانوادگی به قتل می رساند

ازدواج با محارم در مصر و بابل

در تمامی تواریخ باستانی حتی تا قرن دوم پس از میلاد در شهر "**ارسی نوئه**"

دوسوم مردمان شهر با خواهران - مادران و دختران خود ازدواج میکردند . در یونان نیز زنان از ارث محروم بوده اند و انسانهایی دست چندم به حساب می آمده اند . ولی در مصر زنان بر مردان ارشد تر بودند . در مصر شوهر پس از مدتی همه میراث خود را به همسر می بخشید . در بابل معابد مخصوص سکس برای مردمان داشته اند که نامش معبد **ایشتار** بوده . ایشتار الهه روسپی گری در میان مردمان بابل است . پدر و مادران دختران خود را برای احترام به این معابد تقدیم میکردند تا دیگران از آنان بهره ببرد . حال آنکه در هیچ یک از کتابهای دینی اوستا و گاتها چنین مواردی یافت نمی شود

گذری بر مهد تمدن و اخلاقیات جهان که غربیان به یونان باستان نسبت داده اند

ازدواج - مقام زن و روسپیگری در یونان باستان

یونانیان باستان به گفته **ویل دورانت** (عشق و ازدواج) اکثرا زنان زیر پانزده سال را برای ازدواج بر میگزینند . مردان یونان پس از اولین ازدواج بر طبق قانونشان آزاد هستند باهر زن دیگری آمیزش و همبستری کنند . **دموستن** می گوید با فاحشه گان شبها هم آغوش می شویم و با کنیزان و زنان غیر مشروع خود در روزها سلامت جسمانی خویش را تامین می کنیم . زن اول بر مردان خویش خرده نمی گیرند و مرد می تواند کنیزی را به خانه بیاورد و در روزگار جوانی با او در کنار همسرش نزدیکی کند . این عمل تا زمانی که کنیزک جوان باشد عملی می شود و سپس او به خدمتکار خانه آنها انتخاب میگردد . مردان می توانند بدون ارائه مدرک و دلیل زنان خویش را طلاق دهند . اگر زن و شوهری نتوانند فرزند بیاورند و مرد عقیم باشد یکی از بستگان مرد با زن او همبستر می

شود و بچه دنیا آمده فرزند قانونی آنها می شود . زنان بیشتر توسط مردان خانه نشین هستند و با پاسداری مردانشان می توانند از خانه خارج شوند . حتی مردانی که مهمان به خانه می آورند زن حق ورود به مجلس را ندارد . در نمایشنامه مشهور **لوسیستراتا** اثر "**آریستوفان کلئونیکا**" از زبان زنان یونان باستانی اینگونه سخن می گوید : از ما زنان چه کار بر آید ؟ تنها کاری که میتوانیم انجام دهیم این است که با رنگها و روغنها گونه ها و لبان خویش را آرایش کنیم و در نهایت با جامه های نازک در کنار یکدیگر بنشینیم . در آتن معمول است که اگر پسر جوانی با زنی هرزه و روسپی شب را سپری کند هیچ مشکلی برایش نیست . حتی اگر یکی از آنان را برای مراقبت به خانه بیاورد هیچ کسی بر او خرده نمی گیرد . آتن فاحشه گی را در قانون رسمی خود آزاد دانسته است و کسانی که بدین کار مشغولند به دولت مالیات پرداخت می کنند . فاحشه گری جزوی از رسومات و بازارهای گرم آتن می باشد . پست ترین قشر روسپی ها در **پریاپوس** زندگی میکنند و برای آنکه مردان به راحتی خانه های آنان را بیابند تندبسی از آلت تناسلی مرد را بر سر خانه خود آویزان میکنند تا شناخته شوند . زنانی که در این خانه ها هستند با لباسهایی نازک و برخی دیگر بدون لباس مورد آزمایش مردان قرار میگیرند و مرد پس از انتخاب یکی را برای همبستری بر میگزیند . زنان روسپری میتوانند بر اساس قانون یونان با یک یا دو یا سه و حتی بیشتر در یک زمان سکس داشته باشند . بالاترین طبقه فاحشه های یونان **هتایرای** نام دارد . مشهور ترین روسپی آتن **کلیسودرا** نام دارد . او شبها با سرداران و فرمانده هان یونانی به صورت مشترک هم آغوشی میکند . **تمیستونوه** زن فاحشه ای است که تا آخرین لحظه های زندگی و تا زمانی که مویش سپید بود و دندان در دهان داشت با مردان هم خوابه می شد

هم جنسگرایی گسترده در یونان باستان مهد فرهنگ غرب

ویل دورانت (در قسمت عشق های پیش از ازدواج) انحرافات جنسی در میان زنان و پسر بچه گان یونانی را بسیار رایج میداند . به صورتیکه بزرگانان پسران خوب روی زیبا را به شهر می آورند و گران ترین قیمت را این پسر بچگان دارند . مردان تا زمانی که پسران طراوت و تازگی کودکی دارند با آنها نیازهای جنسی خود را برآورده می کنند و سپس وی را به خدمتکاری خانه خویش در می آورند . بیشتر مردان آتن شبهای خود را با پسر بچگان و زنان جوان به صبح می رسانند و کمتر مردی است که چنین نکند . دولت نیز برای آنکه جلوی این کار مردان را بگیرد برای کسانی که با هم جنسان خود همبستر می شوند قانونی وضع کرده است که آنان را از حقوق شهروندی منع میکند . ولی عموم مردم این کار را به شوخی میپندارند و اهمیتی برای آن قائل نیستند . به طوریکه **هارمودیوس** و **آریستوگیتون** قاتلان پادشاه مستبد یونان که بسیار مشهور هستند هر دو شبها با یکدیگر همبستر می شدند . **آلکییادس** که از محبوب ترین مردان یونان است به وجود مردانی که او را دوست دارند و مایل به هم خوابی با او هستند به دیگران فخر می فروشد . بالاتر از آن **گزنفون** مورخ نامی جهان و یار سرداران در نبردها بنا به گفته **آریستیپوس** عاشق جوانی یونانی به نام **کلینیاس** می شود و آروزی همبستری با این پسر جوان را میکند . **افلاطون** نیز در رساله اش (**فدروس**) از عشق سخن می گوید منظور از عشق پسر بر پسر و مرد بر مرد را دارد و کسانی که در رساله **مهمانی** وی به بحث و جدل می پردازند در نهایت عشق دو مرد را شریفتر و روحانی تر از عشق مرد به زن می دانند . این امر تنها به مردان ختم نمی گردد بلکه زنان منجمله بانوی مشهور و عالی مقام یونانی به نام **سافوکمتر** با دختران جوان همبستر می شده است . **ارسطو**

ریشه تمام این فساد جامعه باستانی یونان را ترس از زیاد شدن جمعیت می داند . ویل دورانت عامل اصلی آن را نقش پست زنان در جامعه یونان عنوان میکند . در آتن برعکس ایران که پسران خویش را در کودکی به سوارکاری و پرتاب نیزه آموزش میدهند در آتن عصر **پریکلس**

پسران را از شش سالگی به حرمسرای می برند و به آنان آموزش روشهای برهنه شدن در برابر مردان و برطرف کردن نیازهای جنسی آنان را میدهند

خدا از دید یونان باستان

مردم یونان در عبادت گاهایشان تندیس خداوند را نصب کرده اند و در کنار آتش مقدس را گذاشته اند . بسیاری از آتنی ها بر این باور هستند که تندیس سنگی خود خداوند است . هنگامی که مردم از خداوند درخواستی میکنند و تندیس سنگی به درخواست آنان جامه عمل نمی پوشاند خدا را مردم سرزنش میکنند و حتی بر این باورند که تندیس سنگی خداوند در حال اشک ریختن است . اکثر مردم دلیل مراسمهای دینیشان را نمی دانستند و ناخداگاه دست به اجرای آن می زدند . مردم مجسمه های نفیس - ظرف - سلاح و لباسهای گران قیمت خود را به این معابد می برند و به پیشگاه خداوند سنگی تقدیم میکردند . به طوریکه خود **گزنفون** تاریخ نگار مشهور پس از برگشت با لشکر ده هزار نفری کشورش به یونان چنین کرد . برخی دیگر مانند **آگاممنون** دختر زیبای خویش به نام **ایفیگنیا** را در راه خدا قربانی کرد . **اخلیس** نیز ده نفر از دختران را برای دوستش **پاتروکلوس** قربانی کرد . در شهری دیگر در اطراف **قبرس** و **لئوکاس** مردمان برای شادی روح خداوند (**آپولون**) انسانها را از صخره به پایین پرتاب میکردند . در **خیوس** و **تنودس** مردم با قربانی کردن انسان رضایت خدای **دیونوسوس** را فراهم می کردند . **اسپارتیان** در زمان **آرتمیس** جوانان را در شهر شلاق می زدند و بسیاری در زیر تازیانه های کشته می شدند . در **آرکادیا** تا قرن دوم میلادی مردم برای خدای یونانی انسانها را قربانی میکردند . در هنگام شیوع بیماری چند نفر از شهر انتخاب می شدند و برای جلب رضایت خداوند آنها را با لباسهای زیبا از بالای صخره به پایین پرت میکردند و یا برخی را به معابد می بردند و در راه خدا می کشتند تا دفع بلا شود . این کار هرساله در جشنواره **تارگلیا**

برگزار می شده است . یونانیان باستان پس چند صد سال بر این نتیجه رسیدن که قربانی کردن حیوان نیز میتواند به جای قربانی کردن انسان مفید باشد و این را یک انقلاب بزرگ فرهنگی برای خود میدانستند

ریشه گسترده خرافات در یونانیان

خرافات چنان در پوست و استخوان مردم یونان نفوذ کرده بود که **ارسطو**

پیرامون آن چنین می گوید : ظاهرا اعتقاد به خرافات نوعی ترس از قدرتهای آسمانی است . خرافه پرست یونانی باید در آغاز روز خود را با آب چشمه بشوید و یک شاخه از برگ بو که در معبد روئیده است را در دهان خویش بگذارد . اگر در سر راه به گریه برخوردند بایستی سه سنگ در راه پرتاب کنند یا باید آنقدر آنجا بایستاد تا کسی از آنجا عبور کند و وی بتواند راهش را ادامه دهد . اگر مردم ماری را در خانه خویش ببینند از خدای **دیونوسوس**

یاری می خواهند و اگر آن مار از نوع مقدس باشد برایش همانجا در خانه لانه ای درست می کنند تا بتواند آنجا زندگی کند و در کنار لانه مار شروع به خواندن دعا میکنند . مردم یونان اگر فردی که

به گفته **ویل دورانت** مردم یونان باستان به دیوهای بسیاری ایمان دارند روزهای سال را به نحس و نیک تقسیم کرده اند و در روزهای نحس دست به هیچ کاری نمی زنند . جادوگری در بین مردم امری رایج است . آنان برای ازدیاد نیروی جنسی و رشد آلت تناسلی خویش به جادوگران روی می آورند تا چنین کند و برعکس آن نیز اجرا می شده . عده ای نیز برای عقیم کردن خود به نزد جادوگران می رفتند و درخواست عقیم شدن میکردند . جادوگران نیز با خواندن دعاهاپی و دادن نوشیدنی های به آنان چنین میکردند . مردم و دولت بر این باور بوده است که حوادث زندگی به اراده شیطان و ارواح خدایان است و برای آگاهی از اراده شیطان و خدایان به نزد غیب گویان می رفته اند. مشهور ترین معابد غیب گویان معبد **وخش زتوس** بوده است . در داخل معبد گازی از روزنه ای به بیرون می آمده است و سه پیرزن مسئول آنجا بودند . مردم بر این باور بودن که گاز متصاعد شده متعلق به لاشه اژدهای **پوتون** است . زن پیر گاز بدبوی را استنشاق میکند و برگهایی از درختان را می جویند و از حال بی حال می شدند و پس از به هوش آمدن از عالم دیگر خبر میدادند

خدا از دید مصریان باستان

مردم مصر بر این باور بودند که آغاز آفرینش از آسمان شروع گردید است و هزاران رب النوع دیگر در زمین به حیات ادامه می دهند . آنان ستارگان را جزوی از خدایان می دانسته اند . ماه و خورشید از برجسته ترین خدایان مصر بوده است . آنان هر چیز برجسته و مفیدی را پرستش میکردند . درخت خرما - چشمه های آب - انجیر بیابانی - درختانی که در وسط بیابان روئیده اند را جزوی از خدایان می دانسته اند و آنان را پرستش میکردند . آنان حیوانات را یکی از برجسته ترین خدایان می دانسته اند به صورتیکه معابدشان نمایشگاهی از مجسمه های حیوانات بوده که مورد پرستش قرار می گرفته است . گاو نر - نهنگ - باز ماده - غاز - بزغاله - قوچ - گربه - سگ - مرغ - شغال و افعی جزوی از مهم ترین خدایان مصر بوده است . در بسیار موارد خدای **آمون** را به صورت غاز - خدای **رع** را صورت ملخ - خدای **اوزیریس** را به صورت گاوانر - خدای **هوروس** را به صورت باز - خدای **حاتحور** به صورت ماده گاو و . . . می ساختند و در معابد پرستش می کردند

مردم مصر بر این باور بوده اند که بز نر و گاو نر رمز ازدیاد قوای جنسی مردمان می شود . غالباً خدای **اوزیریس** را با آلت تناسلی بزرگی نمایش می دادند تا نیروی جنسی اش برای همگان به نمایش در آید . مردم در پاره ای مراسم های دینی تندیس آلت تناسلی مرد را به شکل بزرگی با خود حمل می کردند و زنان آن را بروی دست می بردند . در بسیاری از نقاشی های مصر باستان که هنوز باقی است تصویر آلت تناسلی مرد با صورت ایستاده و نماد مقدسی از باروی نمایش داده شده است و مردم آن را پرستش می کردند . در اواخر دوره تاریخ مصریان خدا به صورت آدم نشان داده شد . مردانی که اندام بزرگ و پهلوانی داشته تندیشان به صورت خدا مورد پرستش قرار میگرفت . هرودوت که تهمت ازدواج با محارم را به زرتشتیان زده است در جایی دیگر **کمبوجیه** فرزند کوروش بزرگ را شخصی دیوانه خطاب می کند . دلیلی که وی برای این گفته خود می آورد بسیار جای تاسف برای چنین مورخ بزرگی دارد . وی می نویسد کمبوجیه وارد مصر شد و آنجا را تصرف نمود ولی روزی در شهر - مردم مصر هیاهو کنان و فریاد زنان راه را برای خدای مصر گشودند ! کمبوجیه که از این خبر آگاه شد وارد شهر گشت تا خدای مصر را ببیند . خدای مصر گاو نر عظیم الجسته بود که با دیدن آن کمبوجیه به خشم آمد و خنجرى به دست گرفت و آن را با ضربات چاقو از پای درآورد و مردم از این کار او خشمگین شدند و او را کشنده خدای بزرگ مصر نامیدند

. بعدها پس از این جنایت کمبوجیه خدایان مصر او را مجازات دادند و وی دیوانه شد ! این افسانه تاسف بار هرودوت که نشان از نادانی وی و یکتا پرست نبودن او سرچشمه می گیرد از جهاتی مایه ابهت و افتخار ما ایرانیان است . زیرا شاهنشاه ایران در بیش از پانصد سال قبل از میلاد مسیح به چنین کافرانی پوزخند می زده است و حتی خدای دروغین که گاوی بیش نبوده است را برای اثبات جاودان نبودنش می کشد . از جهت دیگر این داستان هرودوت مایه تاسف است زیرا بسیاری از ما ایرانیان و انیران از این نوشتار هرودوت استفاده نموده اند و کمبوجیه فرزند ارشد کوروش بزرگ را فردی دیوانه نامیده اند . به هر روی مقایسه ای ساده برترین کشوری بزرگ و مردمانی اندی شمنند چون ایرانیان را بر همه روزگار خود نمایان می کند

زنا با محارم در مصر باستان

دولت و مردم مصر در بسیاری موارد همچون دولت ناپلئون به نزدیکی های جنسی با محارم می پرداختند . شاه مصر غالبا با خواهر یا دختر خویش همبستر می شد، آنها پس از هزارن سال به این نتیجه رسیدن که سکس با دختران و خواهران خود نیروی جنسی شان را کمتر نمی کند و همیشه سالم می مانند . به همین روی از این رسم شاهان مصر به مردم نیز سرایت نمود . در قرن دوم پس از میلاد (هفتصد سال پس از کوروش بزرگ) دو سوم مردم مصر با دختران و خواهران خود ازدواج و نزدیکی می کردند . در بسیاری از شعرهای مصریان واژه خواهر و دختر به معنی عاشق و معشوق استفاده می شده است . فرعون علاوه بر نزدیکی با تمامی خواهران خود زنان دیگری را برای خویش انتخاب نموده بود. یکی از فرماندهان اسیر شده سرزمین **نهرینه** دختر بزرگ خود را به همراه سبید زن جوان برای هم آغوشی با فرعون مصر که در آن روزگار **آمنحوتپ سوم** نام داشته است راهی مصر کرد . مردم که توان چنین کارهایی را نداشتند به دو یا سه خواهر یا زن دیگر بسنده می کردند . آنانی که توان مالی کافی نداشتند تنها به یک زن اکتفا می کردند . زن در مصر نسبت به یونان از مقام بالاتری برخوردار بوده است . زنان مصر به راحتی به کارهای صنعتی و اجتماعی می پرداختند . **دیودوروس سیسیلی**

مورخ نامی یونانی این کار مصریان را مسخره کرده و احماقانه دانسته است زیرا در یونان زنان در هیچ کار گروهی و اجتماعی حق شرکت نداشته اند

فساد - فحشا و زنا در تمدن بابل

هرودوت می نویسد : بر هر زن بابلی واجب است که در مدت عمرش یک بار در معبد زهره (**ونوس**) حاضر شود و با یک مرد بیگانه نزدیکی جنسی کند و مرد را بهره مند کند . زنان ثروتمند بابلی به دلیل فخر و مقام بالاتر اجتماعی خود از این کار شرم گین بودن و به همین جهت آنان را با عرابه های سرپوشیده به معبد می بردند و پس از اجرای مراسم جنسی با مرد دوباره با همان حالت سرپوشیده به منزل می بردند . گذرگاهی نیز در بابل وجود دارد که مردان آنجا می نشستند و زنانی که عبور میکردند را انتخاب نموده و سپس به معبد می برده اند و به میل و رغبت زن با او سکس میکردند . مرد نیز قطعه ای نقره ای به نام **میلیتا**

در دامن وی میگذارد و زن حق رد کردن این درخواست مرد را ندارد . این کار به عنوان امری واجب و خدایسزانه برای زنان به حساب می آید و زنانی که از زیبایی برخوردارند پس از اجرای مراس

جنسی فورا معبد را ترک میکنند ولی آنان که چهره ای ضعیف تر دارند ساعتها همانجا می مانند . این کار که به فحشای **مقدس مشهور** است تا سال سیصد و بیست و پنج میلادی ادامه داشت تا آنکه **قسطنطین** آن را ممنوع اعلام کرد . به همین جهت زنان روسپی در شهر در خانهایشان مشغول کار خویش می شدند . مرا سم ازدواج آنان به صورت بازاری بوده است که دلالتان دختران جوان را دور یکدیگر جمع میکردند و مردان نصبت به زیبای چهره و اندامشان به آنان پول پرداخت میکردند و آنان را به همسری خود بر میگزیدند . اگر زنی زنا می کرد مرد حق داشت او را خفه کند و اگر مردی دل رحم تر بود او را برهنه می کرد و داخل شهر رها می نمود. **حموروی**

قانونی وضع کرد تا زنان زنا کار خود را در رودخانه شهر غرق کنند . بابلیان اگر زنی در کار خانه دقت نمی کرد - به فرزندانش رسیدگی نمی کرد - کارهای خانه را با میل و رغبت انجام نمی داد آن زن را در رودخانه شهر می انداختند تا مجازات شود . هرودوت می نویسد مردان شهر بابل زمانی که توسط ارتش کشور دیگر محاصره می شدند برای صرفه جویی در غذا و نوشیدنی ها زنان خود را خفه میکردند تا سهم آنان بیشتر شود

.....

گوشه ای از اندیشه شاهان آشور و بابل و سومر

پادشاهان ایران بدون شک معایبی داشته اند چون خصلت طبیعی انسان است و اگر مشکل و خطایی نداشته باشد که می شود ذات یزدان پاک . این خطاها را بایستی تجزیه و تحلیل کرد که آیا قابل قبول است یا خیر ؟ شاهان ایران هرگز قابل مقایسه با روزگاران خود نبوده اند و هزاران سال جلوتر از زمان می اندیشیدند . منشور کورش بزرگ بدون تردید حداقل 2500 جلوتر از زمان خودش صادر شده است و تا آن روزگار هیچ کس چنین نکرده بود روزگاری که شاهان سومر و بابل و آشور چنین فرمان می داده اند

آشوریانی پال : من از شهرهای عیلام به اندازه ای ویران کردم که برای عبور از ویرانه ها یک ماه و بیست و پنج روز وقت لازم است . شاهزادگان و جوانان و پیران و خواهران شاه را همگی به اسیری بردم . زنان و مردان شهر را به همراه اسبان و گوسفندانسان که شمارشان از دسته های ملخ بیشتر بود همگی را به غنیمت بردم . تمام عیلام و شوش و هلتماس را تصرف کردم و بانگ آدمیزاد و شادی را از آنجا برانداختم

آشوریانی پال فرمان داد تا زبان سربازان اسیر را بکنند و با گرز سرهایشان را بکوبند تا بمیرند . دستور داد تا مردم شهر را در برابر مجسمه گاوان بالدار شهر سر ببرند . این کار آشوریانی پال درست همانند جدش سناخریب است که وی نیز چنین کرده بود . جسد مردگان در شهر بایستی بماند تا خوکان و پرندگان بخورند

کتیبه ای از بخت النصر : به فرمان من صد هزار چشم در آورده شد و صد هزار قلم پا را شکستند . من با دست خود چشم فرمانده دشمن را درآوردم و هزاران پسر و دختر را در آتش سوزاندم . خانه ها را چنان ویران کردم که دیگر هیچ بانگ زندگی از آن بر نخواست

کتیبه ای از سناخریب پادشاه ماد 689پیش از میلاد : نخست بابل را گشودم و سپس آن را آتش زدم . نهر فرات را که روان بود را روی شهر بازکردم تا ویرانه های باقی مانده آنجا را نیز آب ببرد

کتیبه ای از آشور نصی پال : به گینایو حمله بردم و آنرا تصرف کردم . 600 نفر از جنگاوران دشمن را بیدرنگ سربریدم . 3000 نفر اسیر را زنده زنده طعمه آتش کردم . اسیران دیگر را پوست کردم و از دروازه اصلی شهر آویزان کردم . مشرق زمین - تمدن ویل دورانت

حال گوشه ای از اندیشه شاهان یکتاپرست ایران باستان

داریوش بزرگ چنین گوید : خدای بزرگ است اهورامزدا. که این جهان را بیافرید . که خرد و نیروی کوشش را بر من ارزانی داشت به خواست و نیروی اهورامزدا شاهم و فرمانهای او را اجرا میکنم این چنین : دوستدار و پیرو راستی هستم و بدی را دشمنم . خواهان داد و عدل هستم . نه می خواهم که از سوی توانایی به ناتوانی ستم شود و نه میخواهم که ناتوانی به توانایی بد کند . آنچه موافق راستی است میل من است و آنچه خلاف راستی است به شدت با آن مخالفم . خویم را در حد اعتدال نگه میدارم و چون خشم بر مرا فرا گیرد با اراده بر آن چیره میشوم تا مبدا ناروایی روی دهد . تو که بعد از من شاه خواهی بود از دروغ سخت بپرهیز . مردی که خواهد دروغزن بود نیک کیفر ده. اگر چنین می اندیشی باید کشورم در امان باشد . آنهایی که پیشتر شاه بودند در آن مدت ، آنچه را که من در یک سال و اندی به خواست اهورامزدا کردم نکردند . از آن رو اهورامزدا مرا یاری کرد، چون بدکردار نبودم ، دروغزن نبودم ، خطاکار نبودم ، نه من ، نه دودمانم . بر پایه راستی رفتار کردم : نه به ناتوان و نه به توانا بد کردم ، مردی که با خاندانم همکاری کرد او را نیک پاداش دادم و آنکه زیانکاری کرد ، او را نیک کیفر دادم . تو که سپس شاه خواهی بود ، مردی که دروغزن یا خطاکار است او را دوست مباش و او را نیک کیفر ده . تو که سپس این نوشته ها را که من نوشتم ، یا این نگاره ها را ببینی ، آنها را ویران مکن ، تا جایی که ممکن است آنها را بپای ، تا زمانی که تندرست باشی

متن کامل سخنان پادشاهان ایران باستان

نتیجه گیری

آری اینگونه می توان پنداشت که ملتی بزرگ همچون ایرانیان را غرب برای آنکه مردم ما دیگر به اندیشه گذشته با شکوهشان نباشند سرکوب کرده است و تمدن یونان که البته بزرگانی را در خود داشته ولی از دیدگاه اخلاقی و فساد سرآمد تمامی ملتها بودند را به نام مهد فرهنگ و اخلاقیات و علوم جهان معرفی میکنند . این هیچ دلیلی ندارد به جز حقیر شمردن ملت بزرگ باستانی ایران که هیچ یک از این مظاهر فساد اخلاقی را در تاریخ خود نداشته است و همواره یکتا پرست ترین ملتهای جهان به شمار می آید . به همین جهت دهها فیلم و سریال های جهانی ساخته می شود و از شاهان گذشته روم و یونان ستایش میکنند ولی تا کنون هیچ برنامه و فیلمی برای بزرگ مردان جهان همچون کوروش بزرگ و داریوش بزرگ و زردشت و نوشیروان دادگر و اردشیر بابکان و مهرداد بزرگ و تیرداد و خشایار شا و . . . ساخته نشده است این اوج جانب داران نگرستن به تاریخ جهان است که تنها ملت ایران می تواند در برابر آن بایستد و باردیگر به شکوه گذشته اش باز گردد و این بزرگ ترین خطر برای آنان شمرده می شود

بن مایه این نوشتار

اوستا - استاد هاشم رضی

گنجینه اوستا - استاد هاشم رضی

تاریخ هرودوت - جرج راولین سن

گاتها - سروده های ناب و آسمانی زرتشت

پیام زرتشت - دکتر خاور شناس علی اکبر جعفری

تاریخ تمدن ویل دورانت - تمدن مصر - بابل و یونان

فرهنگ سه جلدی ایران باستان - شادروان استاد ابراهیم پورداوود

زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت - فروغ مزدیسنا - ارباب کیخسرو شاهرخ

تاریخ و تمدن ایران - پرفسور هانری ماسه - رنه گروسه و انجمن باستان شناسان فرانسه

به کوشش : ارشام پارسی از آریارمن . کپی این نوشتار تنها با ذکر نام و آدرس مجاز می باشد

WWW.ARIARMAN.COM